نگاه

استراتژی اقتصاد ایران در دوران پساتحریم

ابراهیم جمیلی . رئیس خانه اقتصاد ایران

● سه‌سال پیش، زمانی که آمریکا رسما نفت ایران را تحریم کرد، کمتر کسی از تیم اقتصادی دولت بر این باور بود که میزان تولید نفت ایران تا ۴۰ درصد کاهش یابد و گاه به کمتر از نصف برسد. اما این اتفاق افتاد و شاهد بودیم با افزایش تولید نفت کشورهایی مانند عربستان، صادرات نفت ایران به یک میلیون بشکه در روز کاهش یافت. متأسفانه کشور از تحریم‌ها، به‌خصوص تحریم‌های نفتی، آسیب‌های فراوانی دید و تا مدت‌ها باید به دنبال رفع این آسیب‌ها باشیم. چالش‌های نفتی در چند سال گذشته باعث شد تا ایران از کشورهایی مانند عراق، عربستان، قطر و امارات عقب بماند. اما با آغاز سال نو میلادی و پس از توافق اولیه غرب با ایران و برداشتن تحریم فروش محصولات پتروشیمی ایران، شرایط تغییر کرد. تعهد غرب جهت عدم تشدید تحریم‌ها، فروش یک میلیون بشکه نفت ایران در روز را تثبیت کرد و حتی در ماه‌های انتهایی توافق، این میزان به یک میلیون و ۲۰۰ هزار بشکه در روز نیز رسید و اما روی دوم سکه تحریم؛ به جرئت می‌توان گفت هیچ زمانی ارزش اثرگذاری صادرات غیرنفتی بر اقتصاد کشور به اندازه امروز به چشم نیامده و در هیچ دوره‌ای تا این اندازه، قدر و منزلت صادرات و صادرکنندگان واقعی برای شکوفایی اقتصاد کشور مورد تحلیل و اندازه‌گیری قرار نگرفته است. آنچه امروز همه کارشناسان و تحلیلگران بر آن متفق‌القول هستند، برنامه‌ریزی برای شرایط پساتحریم است. به گفته کارشناسان، مهم‌ترین استراتژی برای شرایط پس از تحریم، افزایش و توسعه صادرات غیرنفتی است. به‌قطع و یقین، به منظور رهایی از اقتصاد تک‌محصولی، توسعه صادرات غیرنفتی برای دولت ایران یک ضرورت انکارناپذیر است. بر اساس آمارها، طی این مدت صادرات محصولات غیرنفتی با رشد خوبی مواجه شده، اما نکته مهم این است که این محصولات غیرنفتی، چندان هم غیرنفتی نیست. درواقع، نقطه ضعف استراتژیک صادرات غیرنفتی ایران، تمرکز بر محصولات نفت پایه و مواد معدنی خام است. بر اساس آمار اعلام‌شده گمرک، طی سال‌های اخیر، بین ۴۵ تا ۵۰ درصد، صادرات غیرنفتی ایران صادرات میعانات گازی و محصولات پتروشیمی بوده است.

ادامه در صفحه ۱۵

برخوردار با اشاره به مسئولان دولت‌های نهم و دهم:

برای پرکردن سیلوها از بانک‌ها کمک گرفتند

مؤسسات مالی و اعتباری بدون مجوز در واردات غوغا کردند

زهرا مهدور: همه‌کاری می‌کنند جز بانکداری. انگار نقش دیگران را از نقش خود بیشتر دوست دارند. ملاک‌بودن که دیگر در ذات آنها فرورفته، اما حالا چندسالی است که تمایل پیدا کرده‌اند واردکننده هم باشند. بانک‌ها در اقتصاد ایران در قامت یک بازیگر سوپراستاری نقش ایفا می‌کنند، اما حالا چندسالی است که سوپراستاربودن خود را در بازی با نقش‌هایی متفاوت‌تر از آنچه که به آنها بیاید؛ زیر سؤال برده‌اند. به همه بازارها سرک می‌کشند، اما گفته می‌شود که رکود در یکی، دو سال اخیر بدجور دست‌وپای آنها را بسته است. در گذشته، آن‌قدر به بازارهای مختلف هجوم بردند که تاجران زیادی با زیان‌های سنگین از دور خارج شدند و به مرز ورشکستگی رسیدند. بااین‌حال بازار خبرهای واردات از سوی بانک‌ها همچنان داغ است و با اینکه زیان دیده‌اند، هنوز ادامه می‌دهند. کسی در کشور به این ابرقدرت، کاری ندارد؛ با پول زیادی که در دست دارد، برای خود کار و کاسبی بی‌نظیری راه انداخته است. شرکت‌هایی راه می‌اندازد و با این شرکت‌ها به جمع تولیدکننده‌ها و واردکننده‌ها می‌پیوندد. آن‌قدر به میدان دلالی و ملاکی و واردات علاقه پیدا کرده که نقش بانکداری خود را بوسیده و کنار گذاشته است. آرام‌آرام میدان را از تولیدکنندگان می‌رباید و یک زمان می‌رسد که جای تاجران زیادی را در صنوف و بازارهای مختلف می‌گیرد. محمدحسین برخوردار، رئیس هیأت‌مدیره مجمع‌عالی واردات، دل پُری از کارکرد نظام بانکی کشور دارد؛ می‌گوید بانک‌ها یک‌بار به بازار آهن حمله‌ور می‌شوند و بار دیگر به بازار گوشت و کاغذ و برنج هجوم می‌برند. از کمبودهای بازار سوءاستفاده می‌کنند و بیزینس خوبی برای خود به راه می‌اندازند. او در بخشی از گفت‌وگوی مشروح با روزنامه «شرق» به این نکته جالب اشاره کرد که مقامات دولت احمدی‌نژاد آن‌وقت که سیلوها خالی می‌شد، گاه از روی نیاز و گاه به‌اجبار به بانک‌ها برای واردات رو می‌زدند.

آقای برخوردار، هر چند وقت یک‌بار، خبرهایی درباره واردات اقلام و اجناس مختلف توسط نظام بانکی منتشر می‌شود، تا جایی که در چند سال اخیر، ورود بانک‌ها به پروسه واردات با انتقادات شدیدی روبه‌رو بوده است. نظام بانکی به‌دنبال واردات چه محصولاتی رفته است؟

در سال‌های گذشته، دست بانک‌ها و مؤسسات اعتباری باز بود و هر جایی که بوی پول با منفعت خیلی خوب احساس می‌کردند به آن بازار هجوم می‌آوردند. اتفاقا همین رفتار بانک‌ها موجب شد تا حجم نقدینگی کشور در اثر گردش پول بالا رود و به تورم افسارگسیخته دامن زده شود. متأسفانه بانک‌های ما وارد صحنه اقتصادی غیرمرتبط با خودشان شدند؛ البته چنین رفتارهایی مختص بانک‌ها نیست، چون دستگاه‌ها، سازمان‌ها و وزارتخانه‌های مختلف نیز فکرشان درگیر این است که درآمد خود را حاصل کنند و دراین‌میان سیاست‌های کلی نادیده گرفته می‌شود. در چنین شرایطی بانک‌ها هم مثل سایر دستگاه‌ها به این ویروس مبتلا شدند. با توجه به اینکه بانک‌ها منابع پولی قابل‌توجهی در اختیار دارند، در واردات بسیاری از کالاها ورود پیدا کردند. از کالاهای اساسی، ازجمله گوشت تا واردات خودرو؛ گاهی هم وارد بازار طلا و ارز شدند؛ سراغ بازار زمین هم رفتند و شروع به ساخت‌وساز ساختمان‌های تجاری کردند. یک جمله معروف در تمامی گزارش‌های نوشته‌شده درباره فعالیت‌های خارج از چارچوب بانک‌ها این است که تعداد شعب یک بانک در یک خیابان، از تعداد سوپرمارکت‌ها بیشتر شده است. این اتفاق در حالی رخ می‌دهد که ورود بانک‌ها به حوزه تجارت، ساخت‌وساز یا خرید ملک، نه‌تنها با قوانین مالی و بانکی تناسب ندارد، بلکه بازار را نیز دچار اختلال می‌کند. در واقع بانک‌ها با چنین کاری از اهداف اصلی خود دور شدند و قاعدتا با دورشدن بانک‌ها از اهداف اصلی، فساد در جامعه رسوخ پیدا می‌کند.

> **بخش بسیاری از حجم نقدینگی بانک‌ها در املاک تجاری و در املاک شمال شهر به‌کار گرفته شده که این املاک، به فروش هم نرفتند. بانک‌ها هم‌اینک نقدینگی خود را به این محل برده‌اند و به‌همین‌دلیل نمی‌توانند به بخش مولد اقتصاد به میزان لازم سرمایه در گردش تزریق کنند. بانک‌ها فقط به کارخانه‌ها استمهال می‌دهند و آن استمهال را در چرخه سرمایه در گردش حساب می‌کنند**

در اغلب موارد، بانک‌ها از طریق شرکت‌های زیرمجموعه خود به واردات اقدام می‌کنند. دراین‌میان بانک‌های دولتی بیشتر درگیر هستند یا خصوصی‌ها؟

هرکدام به نوبه خود و مبتنی بر دلایل خاص خود وارد این گردونه شدند؛ البته خاستگاه و دلایل گسترش این پدیده در بانک‌های دولتی و غیردولتی، از یکدیگر متفاوت است. بانک‌های خصوصی که با یکدیگر مسابقه گذاشتند تا از هم عقب نمانند. بالاخره بحث سودآوری است. بانک‌های خصوصی باید پاسخ‌گوی سهام‌داران خود باشند. اتفاقا یکی از ایراداتی که به اساسنامه قدیمی بانک‌های خصوصی وارد بود، این بود که حقوق سهام‌داران را بیشتر از سپرده‌گذاران در نظر گرفته بودند. در بانک‌های دولتی هم که موضوع سودآوری برای تنها سهام‌دار آن، یعنی دولت، مورد توجه جدی نبود، اولویت‌هایی نظیر همگامی با سیاست‌های اقتصادی دولت در راستای کمک به رشد اقتصادی، افزایش اشتغال‌زایی و توسعه مناطق محروم بهانه شد.

شما آماری دارید؟

من آماری ندارم؛ اما می‌دانم بخش بسیاری از حجم نقدینگی بانک‌ها در املاک تجاری و در املاک شمال شهر به‌کار گرفته شده که این املاک، به فروش هم نرفتند. بانک‌ها هم‌اینک نقدینگی خود را به این محل برده‌اند و به‌همین‌دلیل نمی‌توانند به بخش مولد اقتصاد به میزان لازم سرمایه در گردش تزریق کنند. اگرچه بانک‌ها مرتبا دم از این می‌زنند که به بخش تولید تسهیلات داده‌اند؛ اما این‌طور نیست، چون بانک‌ها فقط به کارخانه‌ها استمهال می‌دهند و آن استمهال را در چرخه سرمایه در گردش حساب می‌کنند. عقب‌افتادگی‌هایی بوده که در سال‌های گذشته بهره آن گرفته شده و دوباره به حساب کارخانجات، به نام سرمایه در گردش واریز کردند. من تسهیلات مناسب از نوع سرمایه در گردش برای کارخانه‌ها را ندیدم.

ادامه در صفحه ۱۵

ادامه از صفحه ۴

پایه پولی ۱۴ درصد رشد کرد

به‌علاوه انتقاد به عملکرد بانک مرکزی در قبال بدهی بانک‌ها به این بانک در شرایطی است که اولا در ماه‌های گذشته بارها همین افراد، این بانک را متهم به اتخاذ رویکرد انقباضی نقدینگی و توجه‌نکردن به خروج از رکود می‌کردند که البته از این منظر عملکرد حاصل‌شده در سال ۱۳۹۳ حاکی از بطلان این ادعاست. ثانیا، این افراد درواقع به این نکته عنایت ندارند که عملکرد متغیرها را باید در شرایط و اقتضائات خود و براساس نتایج حاصل از آنها ارزیابی کرد. مهم‌ترین نکته که منتقدان به آن توجه ندارند، آن است که اساسا عملکرد دولت و بانک مرکزی را با متغیرهایی همچون رشد اقتصادی، تورم، رشد سرمایه‌گذاری، ثبات نرخ ارز، رشد نقدینگی و... ارزیابی می‌کنند که خوشبختانه عملکرد دولت یازدهم در این خصوص مطلوب بوده است. رشد بدهی بانک‌ها به بانک مرکزی، هرچند بخشی از آن مطلوب بانک مرکزی نیست، اما فی‌نفسه عنصری مذموم قلمداد نشده و چنانچه اقتضائات کلان اقتصاد حکم کند، بانک مرکزی از این دریچه استفاده خواهد کرد، همان‌طور در تصمیمات اخیر شورای محترم پول و اعتبار در زمینه سیاست‌های مالی و اعتباری نیز تمهیداتی در این خصوص اندیشیده شده است. این اقدام در بسیاری از کشورهای جهان تجربه شده است، به‌طوری‌که بانک‌های مرکزی به‌منظور حل مشکل اقتصاد اقدام به تزریق نقدینگی به بانک‌ها در قالب سیاست‌های تسهیل مقداری (QE) می‌کنند. البته ذکر این نکته به این منظور نیست که ما نیز باید در کشور سیاست‌های تسهیل مقداری را همچون بانک‌های مرکزی سایر کشورها دنبال کنیم، زیرا شرایط کشور ما با آنها به‌کلی متفاوت است. بلکه منظور این است که بدهی بانک‌ها به بانک مرکزی صرفا به‌عنوان یک دریچه و جزئی از پایه پولی بوده، بنابراین عملکرد بانک مرکزی و سیاست‌گذاران اقتصادی دولت یازدهم باید براساس عملکرد متغیرهای کلان سنجیده شود. از همین‌رو نیز انتقادهای وارده به دولت گذشته بر عملکردهای متغیرهای کلان استوار بوده و در ریشه‌یابی آن به‌درستی به تأمین مالی ناسالم طرح مسکن مهر اشاره شده است. بنا به موارد بالا، ملاحظه می‌شود که مقایسه عملکرد اقتصادی دولت یازدهم با دولت گذشته براساس بدهی بانک‌ها به بانک مرکزی از اساس مقایسه صحیح و منصفانه‌ای نخواهد بود.